



درس تفسیر سوره مبارکه احزاب - جلسه ۸

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُم مِّنَ اللَّهِ إِنَّ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَلَا يَجِدُونَ لَهْم مِّن دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾
 (۱۷) قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَاسَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۸) أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ
 الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِالسِّنَةِ حِدَادٍ أَشِحَّةً
 عَلَى الْخَيْرِ أُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا (۱۹) يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا وَإِنْ يَأْتِ
 الْأَحْزَابُ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْأَلُونَ عَنْ أَنْبَائِكُمْ وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا (۲۰) لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي
 رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا (۲۱) وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا
 وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا (۲۲) مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ
 عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا (۲۳) ﴿

وجه تسمیه این سوره به احزاب و خندق

سوره مبارکه «احزاب» به مناسبت اینکه چند بار کلمه احزاب در این سوره ذکر شده است به این نام نامیده شده، کلمه خندق در قرآن نیست کلمه خندق آن قسمت تاریخی یا زمینی است که به دستور حضرت حفر شده و این جنگ از یک جهت به همان خندق نامیده می شود ولی قسمت مهم، احزاب است.

این گروه‌ها اعم از مشرکین و منافقین، یهودی‌های منتبّه مدینه و اطراف مدینه بعد از جریان بدر و بعد از جریان احد يك توطئه مشترکی داشتند یعنی دشمنان داخلی و خارجی. یهودی‌های داخل مدینه در اثر کارشکنی از يك سو و ارتباط تنگاتنگ با مشرکین مکه از سوی دیگر حضرت بخشی از اینها را از مدینه بیرون کرد که اینها رفتند در خیبر مستقر شدند آنجا هم فتنه‌گری داشتند. بعد از جریان جنگ بدر و احد این گروه‌های داخل و خارج متشکل شدند شده احزاب.

بررسی زمینه‌های هراس مؤمنین در این جنگ

همان‌طوری که قبلاً ملاحظه فرمودید اینها کلّ مدینه را محاصره کردند یعنی هم از بالای مدینه آمدند هم از پایین، هم از شمال مدینه هم از جنوب این از نظر جغرافیایی محاصره شد. تبلیغات فراوانی هم کردند مردم را به رعب و وحشت انداختند فقر مالی مجاهدان مدینه از يك سو، نداشتن امکانات نظامی از سوی دیگر، کارآزموده نبودن جنگی از سوی دیگر، کم بودن عُدّه و عِدّه اینها از سوی دیگر، زمینه هراس را فراهم کرد.

تبیین وعده‌های الهی در تأمین اقتصادی و نظامی مسلمانان

در چنین زمینه‌ای ذات اقدس الهی همان‌طوری که وعده تأمین اقتصادی داد وعده تأمین سیاسی و نظامی هم داد در قرآن کریم چند طایفه آیه ناظر به حالت رفاه و حالت شدّت است سرّاء و ضرّاء. در اصل خلقت فرمود ما آسمان و زمین را آفریدیم فصول چهارگانه را تنظیم کردیم ﴿قَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ﴾ یعنی چهار فصل، ﴿سَوَاءٌ لِّلسَّائِلِينَ﴾^۱ هر که رفت درس اقتصاد خواند کار اقتصادی کرد بهره می‌برد برای ما فرق نمی‌کند ﴿سَوَاءٌ لِّلسَّائِلِينَ﴾ این يك اصل عمومی است که در آن برّ و فاجر سهیم‌اند این‌طور نیست که اگر کسی غیر مسلمان بود ولی درس اقتصادی خواند و جدّیت کرد و به دنبال کار رفت بهره اقتصادی نبرد این‌طور نیست. در سوره مبارکه

۱. سوره فصلت، آیه ۱۰.

«اسراء» فرمود: ﴿كُلَّا تُمِدُّهُمَا هُوَ لَآءٌ وَهُوَ لَآءٌ﴾^۲ مؤمنین را، کفار را، بدان را، خوبان را اینها را امداد می‌کنیم به عنوان آزمون، اگر دیدیم بیراهه رفتند از اینها می‌گیریم و اینها را می‌گیریم و اگر دیدیم به راه افتادند که نعمت‌های اینها را افزون می‌کنیم این در حال عادی اما نسبت به مؤمنین يك وعده غیبی برای تأمین اقتصادی داد فرمود: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُتِرَ لَإِيَّاهُمْ مِنْ رَبِّهِمْ﴾ اگر اینها به دین و آثار دین عمل کردند یعنی هر ملتی یهودی‌ها در زمان خودشان، مسیحی‌ها در زمان خودشان و مسلمان‌ها در زمان خودشان عمل کردند ﴿لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ﴾^۳ ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾^۴ اینها اصول کلی وعده الهی است که اگر کسی در راه بود نه بیراهه رفت نه راه کسی را بست خدا از کمک‌های غیبی، مسائل مالی و اقتصادی او را تأمین می‌کند. در جریان سیاسی و نظامی هم چنین وعده‌ای را داد فرمود انبیا آمدند هدایت کردند گفتند تحمل کردند و عده‌ای علیه انبیا شوریدند و بالأخره ذات اقدس الهی از کمک‌های غیبی، مؤمنان و انبیای الهی را یاری کرد که ﴿سَحَرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَتَمَایَةِ أَيَّامٍ﴾^۵ از همین قبیل است ﴿فَأَخَذْنَاهُ وَجُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ﴾^۶ از این قبیل است ﴿فَدَمَّرْنَاهُمْ﴾^۷ از این قبیل است و مانند آن.

نونه‌هایی از امدادهای الهی در تأمین نظامی مسلمانان

در بحث‌های روایی ملاحظه فرمودید از وجود مبارك حضرت امیر (سلام الله علیه) سؤال کردند که در جریان عاد خدای سبحان به وسیله باد عده‌ای را از بین برد آیا درباره مسلمان‌ها چنین اتفاقی افتاد فرمود بله در جریان جنگ احزاب همین‌طور بود ﴿فَارْسَلْنَا عَلَيْهِم رِيحًا﴾^۸ همین است این‌طور نیست که این بلای غیبی مخصوص عاد باشد اگر

۲. سوره اسراء، آیه ۲۰.

۳. سوره مائده، آیه ۶۶.

۴. سوره اعراف، آیه ۹۶.

۵. سوره حاقه، آیه ۷.

۶. سوره قصص، آیه ۴۰؛ سوره ذاریات، آیه ۴۰.

۷. سوره فرقان، آیه ۳۶.

۸. سوره احزاب، آیه ۹.

نسبت به آنها ﴿سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ﴾ بود اینجا هم فرمود: ﴿فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا﴾. وعده‌های الهی نسبت به مسائل سیاسی و نظامی از همین آیات است فرمود شما با مشکلات جدی روبه‌رو بودید ما از چند ناحیه شما را کمک کردیم و از تمام نواحی که شما ضعف داشتید ضعفتان را ترمیم کردیم شما عددتان کم بود عده‌تان کم بود امکاناتتان کم بود از نظر روانی ترسیدید ما همه اینها را تأمین کردیم شما اگر بی‌تابی می‌کردید ما در قلب شما آرامش ایجاد کردیم آنها اگر به ظاهر آرام بودند در قلب آنها هراس و ترس ایجاد کردیم خدای سبحان که «مقلب القلوب»^۹ است اگر کسی به راه بیفتد و این قلبش را در اختیار او قرار بدهد یا علم و ایمان و معرفت نصیبش می‌کند که «العلم نور يقذفه الله في قلب من يشاء»^{۱۰} یا سکینت و آرامش را نصیب می‌کند که ﴿أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ﴾^{۱۱} و مانند آن، آرامش از بهترین نعمت‌های الهی است و اگر بیراهه رفته است ترس را بر قلب آنها مسلط می‌کند گاهی به صورت متکلم وحده، گاهی به صورت متکلم مع‌الغیر گاهی به صورت فعل ماضی به این اشاره می‌کند، گاهی ﴿سَأَلْنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ﴾^{۱۲} گاهی ﴿سُنْئَلِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ﴾^{۱۳} گاهی از گذشته خبر می‌دهد فرمود در مدینه شما معمولاً یا کارگر اینها بودید یا وامگیر از اینها بودید سرمایه در مدینه به دست یهودی‌ها بود و شما کوخ‌نشین بودید و اینها کاخ‌نشین بودند قلعه برای اینها بود شما هر وقت کمک می‌خواستید مال می‌خواستید وام می‌خواستید از اینها وام می‌گرفتید.

بروز اولین امدادهای الهی در جنگ احزاب و ارزشمندی آن

بنابراین فکر نمی‌کردید که شما بتوانید یهودی‌ها را از مدینه بیرون کنید این شدنی نبود و آنها هم احتمال نمی‌دادند که از مدینه بیرون بروند برای اینکه تمام توان در اختیار آنها بود شما اینجا چهارتا کارگر بیشتر نبودید با چه عاملی

۹. تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۷۴.

۱۰. مصباح الشریعه، ص ۱۶.

۱۱. سوره توبه، آیه ۲۶.

۱۲. سوره انفال، آیه ۱۲.

۱۳. سوره آل عمران، آیه ۱۵۱.

شما می توانستید اینها را بیرون کنید با چه عاملی آنها احتمال می دادند که مجبور بشوند از مدینه فرار کنند فرمود:

﴿هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ﴾ اولین کار را ما کردیم این اول؛ یعنی سبق

زمانی اگر فخری باشد قابل گفتگوست وگرنه يك کار عادی را خب یکی ساعت اول وارد می شود یکی ساعت

دوم وارد می شود اینکه فخر نیست آن کاری که شهادت می طلبد جرأت می طلبد قدرت می طلبد در بین بشر اگر

کسی اولین بار این کار را بکند خب سزاوار مدح و ثناست و درباره ذات اقدس الهی اگر خداوند برای اولین بار

مشکل کسی را از این راه حل بکند جای گفتگوست فرمود شما در کل حجاز هیچ فکر نمی کردید يك مشت فقرای

مستضعف بتوانند اغنیای مستکبر مُترف مُسرف را از شهرشان بیرون کنند اولین بار ما این کار را کردیم ﴿هُوَ الَّذِي

أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ﴾ حشر یعنی متواری کردن ما آنها را متواری کردیم این

﴿لأَوَّلِ﴾ عظمتی را می رساند فرمود: ﴿مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ﴾^{۱۴} نه شما فکر

می کردید که اینها فرار می کنند نه آنها خیال می کردند که می شود آنها را بیرون کرد هم آنها به قدرتشان متکی

بودند و هم شما گرفتار ضعف بودید ﴿مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ﴾ قلعه هایی که

داشتند فکر می کردند آنها را حفظ می کنند قدرت مالی هم که داشتند فکر می کردند پشتوانه آنهاست شما هم

کوخ نشین بودید هم دستتان خالی بود لذا از نظر مسائل عادی هیچ راهی نبود که شما پیروز بشوید نه شما فکر

می کردید نه آنها فکر می کردند.

تشابه خروج آمریکایی ها از ایران به خروج یهود از مدینه

نظیر ارتش قوی و نیرومند آمریکا که در ایران مسلط بود آنها هم همین طور شد هیچ گاه ایرانی ها فکر نمی کردند

که بتوانند این آمریکایی ها را از کشور بیرون کنند آنها هم فکر نمی کردند که باید فرار کنند هم آنها با آن قدرتی که

داشتند فکر نمی کردند فرار می کنند هم در داخل کسی فکر نمی کرد که می شود آنها را از بین برد و شد ﴿مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ

يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ ﴿١٥﴾ يَعْنِي «مانعتهم من الله حصونهم» و هر دو شد. فرمود این ﴿لَأَوَّلِ الْحَشْرِ﴾ بود بی سابقه بود این کارهایی که خیلی مهم است می شود گفت اولین بار.

سرّ ارزشمندی اسلام آوردن حضرت علی (علیه السلام) در سبقت آن

اسلام وجود مبارك حضرت امیر (سلام الله علیه) هم همین طور بود آن روزی که همه گرفتار تفکر جاهلی بودند بت پرستی بود و مانند آن و ایمان آوردن با خطر همراه بود اگر کسی همه این خطرها را تحمل بکند و اولین بار دعوت اسلام را لبیک بگوید این فضلی است فخری است لذا برای همیشه درباره وجود مبارك حضرت امیر (سلام الله علیه) این فخر هست که او اوّل المسلمین است چه در بین زن ها چه در بین مرد ها نه تنها در بین مرد ها بلکه مطلقاً او اول است و بعدش هم حضرت خدیجه (سلام الله علیها) خب این جای گفتگوست، فخر است و گرنه يك کار عادی را کسی بار اول، ساعت اول فرصت بیشتری داشت وارد مسجد می شود این دیگر فخر نیست در آن گونه از موارد با فعل ماضی یاد کرد فرمود: ﴿وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ﴾^{۱۵} در جریان جنگ احزاب هم می فرماید: ﴿قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ﴾^{۱۶} پس خدایی که «مقلب القلوب» است گاهی در مسائل سیاسی آرامش ایجاد می کند گاهی علم و معرفت ایجاد می کند در کارهای حوزوی و دانشگاهی که مسائل فرهنگی است این کار «مقلب القلوب» است فرمود ما زمان و زمین را مسخر کردیم هم ﴿فَارْسَلْنَا عَلَيْهِمُ رِيحًا﴾ هم ﴿جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا﴾^{۱۷} هم ﴿قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ﴾ آنها تبلیغ سوء کردند جنگ روانی کردند در شما وحشت ایجاد کردند ما کلّ آنها را علیه آنها شوراندیم اینها هراسان بودند با اینکه مقتدر بودند.

۱۵. سوره حشر، آیه ۲.

۱۶. سوره احزاب، آیه ۲۶.

۱۷. سوره احزاب، آیه ۹.

عدم قدرت انسان در جلوگیری از خیرسانی خدا

در چنین فضایی يك اصل توحیدی را ذکر کرد فرمود اگر خدا بخواهد خیری به شما برساند کسی نمی تواند جلوی شما را بگیرد بخواهد تنبیه تان کند کسی نمی تواند جلوی شما را بگیرد در بحث روز چهارشنبه ملاحظه فرمودید برای بیان این جمله از آن حذف متعلق باید كمك گرفت آیه هفده فرمود: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُم مِّنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً﴾ چه کسی می تواند شما را از خدا حفظ کند آن وقتی که خدا می خواهد شما را تنبیه کند یا می خواهد به شما خیر برساند خب آنجا که خدا بخواهد به آدم خیر برساند که نیازی به حفظ کردن ندارد شرح این بخشی که يك مقدار محتاج به توجه آن محذوف است همان آیه دوم سوره مبارکه «فاطر» است که مشخص کرد فرمود دری را که خدا باز می کند کسی نمی تواند ببندد دری را که خدا می بندد کسی نمی تواند باز کند ﴿مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَّحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ﴾ این دو جمله مستقل بودن هر کدام را مبتدا و خبر ذکر کردن می تواند شارح این آیه سوره «احزاب» باشد وگرنه این آیه با همین وضع تأمل برانگیز است آنجایی که خدا بخواهد به کسی رحمت بکند که دیگر لازم نیست که کسی انسان را حفظ بکند این خطر نیست که حفظ بکند. این اصل کلی برای آن است که وقتی روشن شد که مشرکان و منافقان و ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ﴾ و اهل کتاب همه این گروه های مختلف متحد شدند که علیه اسلام و مسلمان ها قیام کنند.

اقوال مردم مدینه و مؤمنان آن در مواجهه با احزاب

جمعیت، اقوالشان فرق کرد فرمود اینها که امتحان شده اند ﴿تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا﴾^۱ در آنجا که فرمود جنودی آمدند آمدند ﴿إِذْ جَاءَكُمْ جُنُودٌ﴾^۲ که قبلاً اشاره شد این متنی است که شرح می خواهد شرح داده شد که بعضی از فوق، بعضی از پایین، اینها آمدند و مدینه را محاصر بکنند اما ﴿تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا﴾ آراء و اقوال و اندیشه ها و تفکرات

۱. سوره احزاب، آیه ۱۰.

۲. سوره احزاب، آیه ۹.

به مردم در زمان حمله احزاب مختلف بود بعضی منافق بودند بعضی ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾ بودند بعضی طراحان توطئه آمیز بودند بعضی هم مؤمنان خالص. حرف آن سه گروه را در آیه دوازده و سیزده مشخص فرمود: ﴿إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ﴾^۱ ﴿يَا أَهْلَ يَثْرِبَ﴾ طراحان توطئه آمیز (سه)^۲ حرف های اینها مشخص شد اما مؤمنان چه گفتند آن را در همین سوره مبارکه «احزاب» آیه ۲۲ فرمود مؤمنان وقتی احزاب آمدند گفتند این همان آزمون الهی است خدا به ما وعده داد و پیغمبر به ما وعده داد، خدا به ما وعده داد برای اینکه فرمود امتحانی در پیش دارید که احزاب و فرقه های گوناگون، نحله های متنوع علیه شما می شورند و قیام می کنند در آیه ۲۱۴ سوره مبارکه «بقره» این گزارش الهی بود که فرمود: ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْمُؤُنَ الْبَاسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ﴾ که گفتن پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر اساس استدعاست و گفتن دیگران احیاناً بر اساس استبطاء است فرمود شما تا این صحنه را نبینید بهشت نمی روید شما خیال کردید همین طور رایگان به بهشت می برندتان باید در چنین صحنه هایی که بالأخره باعث رعب و وحشت هست صحنه های سیاسی، نظامی هست امتحان بشوید این بیان قبلی خدا. وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم در همین صحنه ها فرمود چنین آزمونی شما در پیش دارید وقتی آن وعده و گزارش الهی را قبلاً شنیده بودند این گزارش پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را شنیده بودند وقتی احزاب آمدند طبق آیه ۲۲ همین سوره «احزاب» فرمود: ﴿وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ﴾ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ (دو) اینها وعده خداست که آزمون الهی است ما باید امتحان پس بدهیم. پس ﴿إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ﴾ ﴿يَا أَهْلَ يَثْرِبَ﴾ ﴿وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾

۱. سوره احزاب، آیه ۱۲.

۲. سوره احزاب، آیه ۱۲.

۳. سوره احزاب، آیه ۱۳.

مَرَضٌ ﴿دو﴾ ﴿وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ﴾ (سه) قول چهارم [یا چهارم و پنجم] همین است که الآن اینجا باید بخوانیم.

نقش آفرینی منافقان مدینه در دور کردن مردم از یاری پیامبر

فرمود: ﴿قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا﴾ البته اینها یا يك گروه‌اند یا دو گروه، اگر دو گروه بودند که می‌شود پنج قول که قول مؤمنین می‌شود قول ششم و اگر يك گروه باشند که کلاً می‌شود پنج قول. معوق یعنی کسی که عائق ایجاد می‌کند عائق متعدی است اما تعویق که باب تفعیل است برای تشدید و کثرت و مبالغه است معوقین یعنی تلاش و کوشش همه‌جانبه آنها این است که مانع تراشی کنند عائق ایجاد کنند مانع ایجاد کنند که شما حضور پیدا نکنید یا نیایید یا برگردید به مدینه چون از مدینه خارج شده بودند تا محدوده همان جایی که حفاری کرده بودند خندق کنده بودند اینها معوقین‌اند اینها کسانی‌اند که در بخشی از آیات از اینها یاد کردند که فرمود: ﴿وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ﴾^۱ اینها هم نائی‌اند هم ناهی، نائی یعنی آدم دور که می‌گویند حج تمتع برای نائی است کسانی که از مکه دورند فرمود: ﴿وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ﴾ یعنی هم خودشان از دین دورند هم دیگران را نسبت به دین نهی می‌کنند اینها نائیان ناهی‌اند، ناهیان نائی‌اند این گروه هم که معوق بودند اینها کسانی بودند که خودشان منصرف بودند دیگران را هم منصرف می‌کردند این کار معوقان. ﴿وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا﴾ اگر همین‌ها باشند اینهایی که در صدد تعویق‌اند مانع تراش‌اند ایجاد مانع می‌کنند به هم فکرا نشان می‌گویند به طرف ما بیایید مگر بیکارید می‌روید جبهه، خودتان را به کشتن می‌دهید ﴿هَلُمَّ إِلَيْنَا﴾ این هَلُمَّ در بعضی از لغات عرب همیشه مفرد ذکر می‌شود در برخی از لغات برای مفرد، مفرد است برای جمع، جمع اینکه وجود مبارك حضرت امیر (سلام الله علیه) هنگام تکفین و تحنيط وجود مبارك حضرت زهرا (سلام الله علیها) فرمود: «هَلُمَّوا» این برای آن است که لغت اینها این هَلُمَّ را جمع ذکر می‌کنند وگرنه طبق برخی از لغات این هَلُمَّ مفرد ذکر می‌شود چه مخاطبش

جمع باشد چه مفرد، اینجا مخاطبش با اینکه جمع است مفرد ذکر شده ولی در آن قصّه و مقتل «هَلُمُّوا تَزَوَّدُوا مِنْ أُمِّكُمْ»^۱ هلم این است که طبق این لغت اسم فعل است و چه مفرد و چه جمع، مفرد ذکر می شود ﴿هَلُمَّ إِلَيْنَا﴾ و خودشان هم در بآس و جنگ شرکت نمی کنند ﴿إِنَّا قَلِيلًا﴾، ﴿إِنَّا قَلِيلًا﴾ به حسب ظاهر یعنی مگر زمان اندک لکن اینها که منافق اند اصلاً در جنگ حضور ندارند.

سرّ تعبیر قرآن به اندک بودن ایمان منافقان

منافق از کافر هم بدتر است برای اینکه ﴿فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ﴾^۲ است منافق اصلاً ایمان ندارد چه کم چه زیاد، چرا در بخشی از آیات دارد که ایمان منافقان ﴿لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا﴾^۳ وجود مبارك حضرت امیر(سلام الله علیه) فرمود برای اینکه منافق فقط تظاهر دنیایی دارد و در ظاهر به یاد خداست نه در سرّ و باطن^۴ پس از نظر ایمان واقعی او اصلاً ایمان ندارد ذره ای ایمان در او نیست جبهه رفتن اینها هم همین طور است.

اصلاً اینها به یاد خدا نیستند برای اینکه خدا را قبول ندارند خب اینهایی که خدا را قبول ندارند نه قلیل نه کثیر، درباره دیگران فرمود: ﴿اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ یا اینجا درباره مؤمنین فرمود: ﴿وَذَكَرَ اللَّهُ كَثِيرًا﴾ اما منافقین که اصلاً به یاد خدا نیستند.

علت فاقد ارزش بودن حضور منافقان در جبهه

سرّش این است اینها که به ذکر خدا هستند نه برای ایمان به خدا باشد یا برای بهشت رفتن باشد یا برای پرهیز از جهنم باشد اینها برای دنیا است يك اصل، دنیا هم ﴿قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ﴾^۵ این دو اصل، وقتی ذکر اینها برای دنیا باشد پس ﴿وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ اینجا هم ﴿وَلَا يَأْتُونَ الْبَاسَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ نه اینکه اینها واقعاً چند روزی دارند

۱. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۷۹.

۲. سوره نساء، آیه ۱۴۵.

۳. سوره نساء، آیه ۱۴۲.

۴. الکافی، ج ۲، ص ۵۰۱.

۵. سوره نساء، آیه ۷۷.

با کفار می‌جنگند اصلاً رفیق آنها هستند توطئه‌گر آنها هستند این چگونه می‌شود يك هفته برای رضای خدا بجنگد اگر يك وقت هم در جبهه حضور پیدا می‌کند للدنیاست و دنیا هم ﴿قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ﴾ پس اینها اصلاً در جبهه حضور ندارند بدنی حضور دارند برای توطئه که کارشکنی بکنند گزارش بدهند خبرچینی بکنند و مانند آن ﴿وَلَا يَأْتُونَ الْبَاسَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ اینها ﴿أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ﴾ به حسب ظاهر خیرخواه‌اند شحیح و بخیل‌اند می‌گویند خودتان را به کشتن ندهید اصلاً نمی‌شود مشت و درفش و اینها که قابل جنگ نیست چرا خودتان را به کشتن می‌دهید شحیح‌اند بخیل‌اند نسبت به خونریزی شما می‌گویند کشته نشوید خودتان را به کشتن ندهید به زحمت نیندازید این خیرخواهانه بیان می‌کنند در حالی که منافقانه حرف می‌زنند وقتی هراس آمد نائره جنگ ملتهب شد اینها چشمانشان از شدت ترس شبیه حال محتضر است ﴿فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُعْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ﴾ مثل کسی که مُغشی علیه است بی‌هوش شده مغمی علیه است در آستانه مرگ است چشمش از شدت ترس و هراس می‌گردد.

سهم‌خواهی تند و تیز منافقان بعد از پایان جنگ

اما وقتی مسلمان‌ها پیروز شدند سرود پیروزی خوانده شد غنائم گرفته شد می‌گویند ما هم شریکیم ﴿فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ﴾ اینها ﴿سَلَقُواكُمْ﴾ سلق یعنی با زبان تند و تیز نیش‌دار گوشه‌دار سهم‌خواهان ﴿سَلَقُواكُمْ بِالْسِّنَةِ﴾ که این السنه ﴿حِدَادٍ﴾ حداد یعنی تیزها که جمع است برای اینکه «السنه» جمع است لسان حدید یعنی زبان تند، زبان نیش‌دار، زبان زخم‌زننده حدید یعنی تیز با يك زبان تیز با يك قلم تیز حالا سهم‌خواهی می‌کنند می‌گویند ما در انقلاب شرکت داشتیم ما هم سهم داریم این ﴿فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُواكُمْ بِالْسِّنَةِ حِدَادٍ﴾ حالا با گفتارشان با رفتارشان نوشتارشان سهم‌خواه‌اند ﴿أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ﴾ خیر یعنی مال، یعنی سهم می‌خواهند خیلی بخیلانه و حریصانه سهم‌خواه انقلاب‌اند خب از آن طرف می‌گفتند ﴿هَلُمَّ إِلَيْنَا﴾ خودتان را به کشتن ندهید به عنوان اینکه

خیر خواه اینها هستند می گویند ما حاضر نیستیم شما خودتان را به کشتن بدهید ﴿أَشِحَّةٌ عَلَيْكُمْ﴾ اما الآن ﴿أَشِحَّةٌ عَلَى الْخَيْرِ﴾ قبلاً نسبت به ترك خونریزی حرص داشتند الآن نسبت به جمع غنائم حرص دارند فرمود اینها هم يك گروه اند. خب ﴿أَشِحَّةٌ عَلَى الْخَيْرِ أَوْلَيْكَ لَمْ يُؤْمِنُوا﴾ چون ﴿لَمْ يُؤْمِنُوا﴾ پس معلوم می شود ﴿لَا يَأْتُونَ الْبَاسَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ آن چند روزی یا چند هفته ای که در جبهه حضور داشتند برای رضای خدا نبود یا برای خبرچینی بود یا برای اینکه همان جا هم که رفتند عده ای را بترسانند و بلرزانند بود و مانند آن، ذره ای اینها در انقلاب و جبهه حضور نداشتند.

تبیین مقصود از احباط اعمال منافقان در احزاب

﴿فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ﴾ یعنی اعمال باطلشان را که باطن بود ظاهر کرد و گرنه این طور نیست که واقعاً کار خیری داشتند بعد خدا باطل کرده باشد يك وقت است کسی کار خوب دارد - معاذ الله - عاقبت به شرّ می شود مرتد می شود خب اینجا جای احباط و امثال ذلك هست اما اگر کسی از اول منافقانه وارد شده بود این هیچ راهی برای خیر نداشت این کار خیری ندارد تا خدا احباط بکند اگر واقعاً در جمع اینها کسانی بودند که به سوء عاقبت گرفتار شدند نظیر بلعم و سامری و امثال ذلك بله اینجا جای احباط است اما اگر کسی منافقانه حضور داشت و اصلاً به یاد خدا نبود اینجا احباط یعنی «أظهر الله اعماله الباطلة» نه اینکه «أحبط الله اعماله الصحيحة».

پرسش: این خلاف ظاهر است؟

پاسخ: آخر فرمود اینها اصلاً به یاد خدا نیستند پس عمل صالح نداشتند تا خدا احباط کند اگر محفوف به قرینه باشد دیگر خلاف ظاهر نیست اگر واقعاً کسی عملی داشته باشد بعد - معاذ الله - عاقبت به شرّ بشود این می شود احباط اما اگر کسی اصلاً کارش کارشکنی است یا می گوید اینها قوی اند یا می گوید شما ضعیفید یا می گوید چرا خودتان را به کشتن می دهید یا توطئه و خبرچینی برای کفار و منافق می کند این اصلاً ایمان ندارد برای اینکه اینها

اگر ذره‌ای ایمان می‌داشتند بالأخره آن حرف‌ها را نمی‌زدند ﴿وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا﴾ خدای سبحان آنها را بخواهد رسوا کند شما را بخواهد پیروز کند قلب آنها را متزلزل کند قلب شما را آرام کند مقدور خدای سبحان است. پرسش:.... پاسخ: آنجا قرینه بر خلاف نیست اما اینجا قرینه بر خلاف است اگر جایی قرینه بر خلاف نباشد خب بله احباط یعنی کار خوبی که شخص کرده در اثر عاقبت بد، اعمالش از بین رفته اما اگر جایی مثل اینجا که از اول تا آخر همه‌اش درباره کار منافقانه اینهاست کارشکنی اینهاست، اینها کار خیری نکردند تا خدای سبحان بگوید اعمال خیر اینها را ما باطل کردیم. فرمود این احزاب يك عده ماندند يك عده فرار کردند يك عده در شرف رفتن بودن چون آن ﴿فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا﴾ که باد آمده تمام بساط اینها را به هم زده خب اینها متفرق شدند اینها همین منافقین همین ﴿الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾ همین‌ها که می‌گویند: ﴿يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ﴾ همین‌ها که گفتند: ﴿هَلُمَّ إِلَيْنَا﴾ همان‌ها که ﴿أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ﴾ بودند اینها می‌دیدند که این احزاب رفتند یا ماندند، اگر گروهی از اینها رفتند دوباره برگشتند اینها می‌گویند ای کاش ما اینجا نبودیم در مدینه بودیم چون حضرت یعنی وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور داد اینها از شهر بیرون بیایند که اطراف مدینه را خندق کردند.

پذیرش پیشنهاد سلمان در حفر خندق توسط رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

در این بحث‌های روایی از علی بن ابراهیم نقل کردند که سلمان (رضوان الله تعالی علیه) به وجود مبارك پیغمبر عرض کرد که در عجم در بلاد ما وقتی دشمن می‌خواست حمله کند ما خندق می‌کندیم حضرت امضا فرمود^۱ حالا خیلی از موارد است که وجود مبارك خود حضرت می‌خواست تصمیم بگیرد، دیگری هم چنین مطلبی را به عرض حضرت رساند و حضرت ظاهراً چیزی نمی‌فرمود، نمی‌فرمود که حالا من خودم تصمیم گرفته بودم برای احترام مشورت و آرای دیگران شاید ساکت بودند به هر تقدیر این را در بحث‌هایی روایی ملاحظه فرمودید که از

۱. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۷۷.

علی بن ابراهیم نقل شده. داشتند خندق می‌کندند خب آن سنگی که پیدا شد مقدورشان نبود وجود مبارك حضرت وضو گرفت و بعد مقداری از آب وضو را روی آن قسمت ریخت بالأخره کلنگی زد و کلاً مسئله حل شد.^۲

اخبار قرآن از علاقه‌مندی منافقان در زمان جنگ

در چنین فضایی اینها در بیرون مدینه بودند بعد اگر دوباره بر فرض این احزاب می‌آمدند همین گروهی که یاد شدند اینها علاقه‌مند بودند که در این صحنه حضور نداشته باشند (يك) در بیابان‌ها و روستاهای اطراف باشند (دو) و خبر را از نظامی‌ها و جبهه‌ای‌ها سؤال می‌کردند (سه) که می‌گفتند وضع جبهه چه خبر است یعنی اینها علاقه داشتند که در محدوده خندق نباشند (يك) در خود شهر مدینه هم نباشند (دو) در بوادی به سر ببرند (سه) خبر جبهه را از افرادی که از جبهه بیرون می‌آیند بپرسند (چهار) ﴿يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا﴾ خیال می‌کردند که این گروه‌هایی که آمدند هنوز نرفتند ﴿وَإِنْ يَأْتِ الْأَحْزَابُ﴾ اگر دوباره احزاب برمی‌گشتند همین گروهی که شرح سیئات و خبائث اینها گذشت ﴿يُودُّوْا﴾ علاقه‌مند بودند ﴿لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ﴾ اینها که شهرنشین‌اند عرب‌اند آنها که بادیه‌نشین‌اند اعراب‌اند بدو یعنی بیابان ﴿جَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ﴾^۳ یعنی از بیابان، نباید بگوییم بدواً این حرف را می‌زنند یا بدواً این طور می‌نویسند بدو یعنی بیابان این ناقص واوی نیست این مهموزاللام است «بدء» یعنی ابتدا نه بدو، بدو یعنی بیابان ﴿جَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ﴾ یعنی از بیابان، اینها ﴿بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ﴾ علاقه‌مند بودند که جزء اعراب بدوی باشند اعرابی که در بدو در بیابان زندگی می‌کنند آنجا باشند و از وضع شهر به وسیله نظامیانی که می‌آیند باخبر باشند این علاقه آنها بود ﴿يَسْأَلُونَ عَنْ أَنْبَائِكُمْ﴾ آنها آنجا باشند در روستاهای اطراف که سالم است باشند فقط ببینند که خبر اینجا چیست که اگر - خدای ناکرده - آن احزاب پیروز شدند که اینها بیایند

۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۷۸.

۳. سوره یوسف، آیه ۱۰۰.

علیه مسلمان‌ها بشورند و اگر مسلمان‌ها پیروز شدند که بیایند برای جمع غنیمت بگویند انا شريك! ﴿وَإِنْ يَأْتِ
الْأَحْزَابُ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْأَلُونَ عَنْ أَنْبَاءِكُمْ﴾.

تبیین معنای ﴿وَلَوْ كَانُوا... إِلَّا قَلِيلًا﴾

بعد فرمود: ﴿وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا﴾ اینها اگر در شما بودند کارشان هم اندک بود اندکشان همین است
نه اینکه حالا يك نفر را می‌کشند دو نفر را می‌کشند اینها هرگز برای رضای خدا برای بهشت رفتن برای ترس از
جهنم این کار را نمی‌کنند یا برای تقویت اسلام این کار را نمی‌کنند کسی که منافق است کاری به این ندارد. البته اگر
در بین اینها افراد ضعیف‌الایمان بود ممکن است این ﴿مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا﴾ معنای ظاهری خودش را داشته باشد.

اسوه بودن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و نشانه ایمان‌آوردندگان به او در احزاب

بعد در اینجا آن متن کلی را ذکر فرمود که اصل کلی است ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ
يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ اگر کسی به یاد خدا و قیامت است و به این دستور الهی عمل بکند که
﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾^۴ این اسوه و قدوه‌اش وجود مبارك پیامبر است آنها که به حضرت
ائتسا دارند به حضرت تأسی دارند چه کسانی‌اند؟ این گروه‌اند ﴿وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا﴾. تاکنون پنج
گروه ذکر شده يك گروه این بود که ﴿إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ﴾ دو: ﴿الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ﴾ سه: ﴿إِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ
مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ﴾ چهار: ﴿قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ﴾ پنج: ﴿وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ﴾ حالا اینها یا همه‌شان منافق بودند
یا بعضی منافق بعضی ﴿فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ﴾ بودند همه این اقوال خمسہ از پنج، شش نفر بود یا این اقوال خمسہ را
فرض کنید این پنجاه نفر گفتند پنج نفرشان این قول گفتند پنج نفر آن قول یا ده نفر این قول یا ده نفر آن قول
بالآخره تاکنون پنج قول نقل شده اما قول مؤمنان این است که ﴿وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا

اللَّهُ» که در آیه ۲۱۴ سوره مبارکه «بقره» گذشت ﴿وَرَسُولُهُ﴾ که پیامبر مکرر فرمود شما امتحان سختی در پیش دارید گروه‌هایی علیه شما و اسلام و انقلاب شما قیام می‌کنند باید دفاع کنید.

آزمون الهی بودن جنگ احزاب و پایداری مؤمنان در آن

بعد فرمود: ﴿وَصَدَقَ اللَّهُ﴾ این آزمون الهی است ﴿وَرَسُولُهُ﴾ طبق بیان پیامبر این آزمون الهی است ﴿وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا﴾ همان وعده‌هایی که ذات اقدس الهی داد گفتار الهی داد اینها مؤمنانه به عهدشان عمل کردند در آیه پانزده همین سوره که خواندیم فرمود: ﴿وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُؤَلُّونَ الْأَدْبَارَ﴾ تعهد کردند يك عده فرار کردند اما اینها ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ﴾.

شهادت‌طلبی یاران امام حسین (علیه السلام) نمونه‌ای از پایداری مؤمنان

در آن روز به عرضتان رسید شهدای کربلا یکی پس از دیگری مثل مسلم، مثل حبیب اینها که شهید می‌شدند یکی که رفته بود دیگری که مانده بود می‌گفت: ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ﴾ خود وجود مبارك سيدالشهداء (سلام الله عليه) وقتی اصحاب یکی پس از دیگری با امام وداع کرده می‌خواستند به میدان بروند می‌فرمود: ﴿فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ﴾^۱ نَحْب یعنی آن نذر واجب‌الوفا، اینها مثل اینکه نذر واجب‌الوفا دارند خودشان را مسئول می‌دانند که بروند در جبهه ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ﴾ نَحْب آن نذر واجب‌الوفا را می‌گویند برخی‌ها به نذرشان عمل کردند بعضی‌ها منتظر نوبت‌اند ﴿وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾.

«و الحمد لله رب العالمين»